

تدبر در حدیث و سیره معصومین (علیهم السلام) - استاد ضرابی

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

روز دهم محرم ۱۴۴۳ (عاشورای حسینی) مطابق با ۱۴۰۰/۵/۲۸

شهادت سرور و سالار شهیدان، اباعبدالله الحسین (علیه السلام)

ایام سوگواری و عزای حسینی را به پیشگاه پیامبر اسلام و اهل بیت طاهرینش بویژه به آقا و سرورمان ولی عصر و حجت حق امام زمان (علیهم السلام) که صاحب عزا هستند و همه دوستداران و ارادتمندان به مکتب رسالت و ولایت تعزیت و تسلیت عرض می‌کنم. شب عاشورا، شب حسین بن علی (علیه السلام) الگوی آزادگان جهان است.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ وَابْنَ خَيْرَتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ وَابْنَ الْوَثَرِ الْمُؤْتَرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَيْكُمْ مِنِّي جَمِيعاً سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ

زنده در هر دو جهان نیست به جز کشته ی دوست	کشته ام کشته ی او را که جهان زنده به اوست
از در دوست در آ، جلوه گاه دوست ببین	که رخ دوست نبینی مگر از دیده ی دوست
خضر ما تشنه ی دریا شد و ما تشنه ی وی	وین زلال از دل دریاست که ما را به سبوست

امام حسین (ع) فرمود: « مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَ مَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؟ -پروردگارا! آن که تو را نیافت، چه یافت و آن که تو را یافت، چه از دست داد؟. » (بحار الانوار، ج ۹۵ ص ۲۲۶ ح ۳)

موضوع تدبر:

آیا به راستی ما خدای خود را یافته، مجذوب و مشغول به او هستیم؟ که خوشا به حال ما که چیزی کم نداریم. یا آنکه مجذوب و مشغول به هر چیزی غیر خداوند هستیم؟ که هر چه داریم حقیر و پوچ است. در پرتو هدایت انوار حسینی، این ایام امکان آن فراهم است که خبری از خود بگیریم و یک عمر کوتاهی، و حقارت خود را گریه کنیم. شاید بتوانیم با عزم و غیرت حسینی و با الطاف او تولدی دوباره پیدا کنیم.

پاسخ:

سَيِّدُ الشَّهَدَاءِ (ع) فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ - ای مردم! خداوند بندگان را آفرید تا او را بشناسند، آن‌گاه که او

را شناختند، پرستش کنند و آن‌گاه که او را پرستیدند، از پرستش غیر او بی‌نیاز شوند» (بحار الانوار، ج ۵ ص ۳۱۲ ح ۱)

امام (ع) ثمره معرفت و عبادت خداوند را بی‌نیازی از عالمیان و اتصال به عظمت و قدرت و بهاء و جمال الهی برای مردم، آن مطلوبی می‌داند که همه چیز را در خود دارد. آیا ما نیز برآستی به دنبال چنین مطلوبی روزها را به شب و شب‌ها را به روز می‌رسانیم؟

چرا این چنین نیستیم؟ به دلیل آنکه چشمان ما از دیدن خداوند کور است، همه چیز را مشاهده می‌کنیم؛ اما او را نه. از این رو ناپیده را نمی‌طلبیم و نمی‌خواهیم. ابا عبدالله (ع) می‌فرماید: «عَمِيْتُ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا - چشمی که تو را مراقب خویش نبیند، کور است» (بحار الانوار، ج ۹۵ ص ۲۲۶ ح ۳)

امام دغدغه‌های ما را می‌داند که تشویش اداره زندگی و هزاران گرفتاری ریز و درشت نمی‌گذارد که وقتی را هم به خداوند و زندگی پس از مرگ ببندیشیم؛ از این رو به ما اطمینان می‌دهد: «مَنْ عَبَدَ اللَّهَ حَقَّ عِبَادَتِهِ آتَاهُ اللَّهُ فَوْقَ أَمَانِيهِ وَ كِفَايَتِهِ - هرکس حق معبودیت خدا را به‌جا آورد، خداوند بیش از حد انتظار و کفایتش به او عطا می‌کند» (بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۸۴، ح ۴۴) اما اگر نتوانیم نصیحت و خیرخواهی امام را بپذیریم و از خواب غفلت بیدار شویم و قلب و دل خود را از اسارت غیر آفریدگار و پروردگارمان رها کنیم، سیدالشهداء هشدار می‌دهد که زیان و ضرری را برای خود خریده‌ایم که جبران نمی‌شود. «لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا - هرکس به غیر تو دل ببندد، زیان کرده است» (بحار الانوار، ج ۹۵ ص ۲۱۶ ح ۳)

«خَسِرْتَ صَفْقَةً عِنْدَ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيْبًا - پروردگار! کسی که از محبت خود بهره‌مندش نکردی، زیان کرده است» (بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۲۶، ح ۳)

امام (ع) زیان‌کار واقعی را کسی می‌داند که هنوز نتوانسته لذت عشق و محبت خداوند را در قلب خود احساس کند. امام (ع) با عاشورایش می‌خواهد دل‌های مرده ما را زنده کند؛ اگر مصائب و دردهای حقیقی امام را شنیدیم و اشک‌هایمان جاری شد؛ بدانیم که بارقه‌های امیدی از سوی خدا مشغول گرم کردن جسد مرده و بی‌جان دل‌های ماست.

امام حسین (ع) فرمود: «بُكَاءُ الْعُيُونِ وَ خَشْيَةُ الْقُلُوبِ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ - گریستن چشم‌ها و ترسیدن قلب‌ها، رحمتی از جانب خداست» (مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۴۵، ح ۳۵)

اگر احساس کردیم امام را دوست داریم و حاضریم فدایش شویم تا تسلی بخش دردهایش باشیم، این نشانه‌ای است که گناهانمان در حال ذوب شدن و قلبمان در حال پاک شدن است. امام حسین (ع) فرمود: «إِنَّ حُبَّنَا لَتُسَاقِطُ الذُّنُوبَ كَمَا تُسَاقِطُ الرِّيحُ الْوَرَقَ - محبت ما اهل بیت سبب ریزش گناهان است، چنان‌که باد، برگ درختان را می‌ریزد». (حیة الامام الحسین، ج ۱ ص ۱۵۶)

باید امیدوار شویم که مورد عنایت آقایمان قرار گرفته‌ایم، بخصوص که تصمیم جدی بر ترک گناهان و اطاعت و بندگی خدا را در دل داشته باشیم. گو اینکه ما را تحت ولایت خود گرفته اند و از ولایت شیطان رهایمان کرده‌اند.

امام حسین (ع) فرمود: «کسی که ما را دوست بدارد، از ما اهل بیت است - مَنْ أَحَبَّنَا كَانَ مِنَّا أَهْلَ النَّبِيِّ» (نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۸۵ ح ۱۹) امام (ع) از ما می‌خواهد که قلب‌هایمان را از خیانت

و نیرنگ و مکر پاک کنیم، صادق و راستگو شویم. امام حسین (ع) فرمود: «إِنَّ شَيْعَتَنَا مَنْ سَلِمَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ كُلِّ غِشٍّ وَغَلٍّ وَدَغَلٍ - شیعه ما کسی است که دلش از هرگونه خیانت و نیرنگ و مکر پاک است» (بحار الانوار، ج ۶۵ ص ۱۵۶ ح ۱۰)

امام از ما می‌خواهد بخاطر هیچ کسی راضی به خشم خداوند نشویم که این همه دوستی‌ها و پیوندهای پدید آمده میان ما و خدا را از بین می‌برد.

امام حسین (ع) فرمود: «مَنْ طَلَبَ رِضَى النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ - کسی که برای جلب رضایت مردم، موجب غضب خدا شود، خداوند او را به مردم وا می‌گذارد» (بحار الانوار، ج ۷۵ ص ۱۲۶ ح ۸)

امام از ما می‌خواهد با گذشت باشیم و سخنی نگوئیم که مایه رنجش خاطر بی‌گناهی شود و از قدر و ارزش ما بکاهد؛ «لَا تَقُولُوا بِالسِّنِّتِ كُمْ مَا يَنْقُصُ عَنْ قَدْرِكُمْ - چیزی که از ارزشتان بکاهد، بر زبان جاری نکنید». (جلاء العیون، ج ۲ ص ۲۰۵)

«إِنَّ أَعْلَى النَّاسِ مَنْ عَفَا عَنْ قُدْرَةٍ - باگذشت ترین مردم کسی است که با وجود قدرت، گذشت کند» (بحار الانوار، ج ۷۵ ص ۱۲۱ ح ۴)

بلکه گره گشا باشیم و رفع گرفتاری کنیم تا گرفتاری‌های ما هم برطرف شود؛ امام حسین (ع) فرمود: «مَنْ نَفَسَ كُرْبَةً مُؤْمِنٍ فَرَجَّ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ - هرکه گرفتاری مؤمنی را برطرف کند، خداوند گرفتاریهای دنیا و آخرتش را برطرف می‌کند» (بحار الانوار، ج ۷۵ ص ۱۲۲ ح ۵)

حال که از انوار جان‌بخش سخنان امام به اینجا رسیدیم (مَنْ نَفَسَ كُرْبَةً مُؤْمِنٍ فَرَجَّ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ) بیایید دل‌هایمان را در کوثر کربلای امام حسین غوطه‌ور کنیم امام فرمود: «مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ - مرگ با عزت برتر از زندگی با ذلت است». (بحار الانوار، ج ۴۴ ص ۱۹۲ ح ۴)

و نیز فرمود: «مَا كُنَّا نَعْرِفُ الْمُنَافِقِينَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) إِلَّا بِبُغْضِهِمْ عَلِيًّا وَ وَلَدَهُ - ما در عهد رسول خدا (ص) منافقان را نمی‌شناختیم، جز در دشمنی آنها با علی و اولادش» (عیون أخبار الرضا، ج ۲ ص ۷۲ ص ۳۰۵)

امام در جهت حفظ منزلت و کرامت زنان حرم خصوصا حضرت زینب کبری (سلام‌الله‌علیها)، ایشان را سوگند دادند که در عزایم، گریبان چاک ندهید و صورت نخرائید و چون به شهادت رسیدم، ناله و فغان نکنید. (بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳)

اما به یادماندنی‌ترین فراز، همان سخنان امام (علیه‌السلام) است که از گودال قتلگاه برخاست و تا به امروز در گوش جهانیان طنین‌انداز است. آری! بعد از آن که امام (علیه‌السلام) تمام یاران خود را از دست داد و یکه و تنها ماند، به تحریک عمر سعد از هر سو امام (علیه‌السلام) را محاصره و به او حمله کردند. به این ترتیب بین حضرت و خیمه‌ها فاصله ایجاد کردند و خیمه‌های بانوان در معرض خطر قرار گرفت. در این هنگام بود که ندای جاوید امام (علیه‌السلام) به گوش رسید: «و یحکم یا شیعة آل ابی سفیان! ان لم یکن لکم دین و کنتم لاتخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم وارجعوا الی احسابکم اذ کنتم اعرابا - وای بر شما! ای رهپویان آل ابی سفیان! اگر دین ندارید و از روز حساب نمی‌ترسید، در دنیای خود آزادمرد باشید و به حسب (شرافت قبیله‌ای...) خود بنگرید، چون شما عرب هستید.» در این لحظه

شمر ندا برآورد که ای فرزند فاطمه! چه می‌گویی؟ امام فرمود: «اقول انا الذي اقاتلكم و تقتلونى و النساء ليس عليهن جناح فامنعوا عتاكم عن التعرض لحرمى ما دمت حيا - می‌گویم من با شما می‌جنگم و شما با من در نبردید. زنان گناهی ندارند، پس تا من زنده‌ام، عصیان‌گری خود را از حرم من باز دارید.» (بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۱)

در ظهر عاشورا و در لحظه وداع، هنگامی که جز سه یا چهار تن از اصحاب امام حسین (علیه‌السلام) باقی نمانده بود امام حسین (علیه‌السلام) شلواری یمنی غیر از لباسی که به تن داشت طلب کردند و فرمودند: «اِئْتُونِي بِثَوْبٍ لَا يُرْغَبُ فِيهِ، أَلَيْسَ غَيْرَ ثِيَابِي، لَا أُجَرِّدُ، فَإِنِّي مَقْتُولٌ مَسْلُوبٌ - برایم جامه کهنه‌ای بیاورید که کسی به آن رغبت نکند تا آن را زیر لباس‌هایم بپوشم و بعد از شهادتم مرا برهنه نکنند، زیرا می‌دانم پس از شهادت لباس‌هایم ربوده خواهد شد. لباسی آوردند. امام (علیه‌السلام) جای‌جایش را شکافت تا بعد از شهادتش آن را از تنش غارت نکنند، و سپس پوشید. ولی پس از شهادت امام، دشمنان ناجوانمرد و پست آن را نیز از بدنش بیرون آوردند. (المهوف على قتلى الطفوف، ص ۱۷۴) امام (ع) بر مرکبش استوار نشست و فرمود: «انا ابن على الخير من آل هاشم...» آن‌گاه امام، دشمن را به مبارزه طلبید: پیوسته هرکس از جنگاوران نامدار و شناخته شده دشمن را که به او نزدیک می‌شد، از تیغ می‌گذراند و گروه بسیاری از آنان را به هلاکت رساند. (مقتل الحسين (علیه‌السلام)، ج ۲، ص ۳۸)

امام حسین (علیه‌السلام) آنقدر جنگید تا آنکه پیکر پاکش ده‌ها زخم برداشت و در حالی که از نبرد، ناتوان شده بود، ایستاد تا اندکی بیاساید. در همان حال که ایستاده بود، سنگی آمد و بر پیشانی او خورد و خون از پیشانی‌اش جاری گشت. گوشه جامه را برگرفت تا با آن، خون از پیشانی‌اش پاک کند که تیر سه شعبه آمد و در قلب حضرت جای گرفت. امام حسین (علیه‌السلام) فرمود: «بسم الله و بالله و على ملة رسول الله» آن‌گاه سر به آسمان بلند کرد و گفت: خداوندا، تو میدانی که اینان کسی را می‌کشند که در روی زمین، جز او پسر پیغمبری نیست. سپس تیر را گرفت و از پشت بیرون کشید. خون، همچون ناودان جاری شد. (مقتل الحسين (علیه‌السلام)، ج ۲، ص ۳۹) دست خود را روی زخم گذاشت، چون پر از خون شد، به طرف آسمان پاشید؛ حتی یک قطره هم برنگشت. (مقتل الحسين (علیه‌السلام)، ج ۲، ص ۳۹)

در این هنگام شمر در میان سپاهیان‌ش ندا داد. چرا ایستاده‌اید؟ منتظر چه هستید؟ تیرها او را از پا افکنده است. به او حمله کنید، مادران به عزایتان بنشینند. به دنبال این فرمان، از هر طرف به امام حمله کردند. امام حسین (علیه‌السلام) از اسب بر زمین افتاد. آن‌گاه از اطراف امام پراکنده شدند، در حالی که او گاهی با صورت روی زمین می‌افتاد و گاهی بر می‌خاست. در این حال سنان بن انس به او نزدیک شد و با نیزه ضربتی بر او زد که بر اثر آن امام نقش بر زمین شد. سنان به خولی بن یزید اصبحی گفت: سر او را از بدن جدا کن. خولی خواست این کار را بکند، اما دچار سستی شد و لرزه بر اندامش افتاد. سنان به او گفت: خدا بازوانت را سست و دستانت را از بدن جدا کند. آن‌گاه سنان بن انس ایادی، که لعنت خدا بر او باد، از اسب پیاده شد و محاسن حسین (علیه‌السلام) را گرفت و با شمشیر بر گلوی وی می‌زد و می‌گفت: «به خدا سوگند، سرت را از تنت جدا می‌کنم، در حالی که می‌دانم تو پسر رسول خدایی و از جهت پدر و مادر، برترین مردمان هستی.» و سر مبارک امام را از تن جدا کرد و آن را به خولی داد. (شیخ صدوق، محمد بن علی، الامالی، ص ۲۲۶)

نرفته از نظرم ذوالجناح برمیگشت
که رفته رفته صدایت ضعیف تر میگشت
ز بس که بر بدنت زخمهای کاری بود
که زخم تازه اگر بود بی اثر میگشت

در ازدحامِ حرامی و نیزه های بلند
میان حلقه ی نامحرمان خودم دیدم
غروب بود و ربّابت میان آتش و دود

وصلی الله علی محمد وآله محمد

شکافِ زخمِ تنت باز و بازتر میگشت
که شمر با سرت از قتلگاه بر میگشت
هنوز بینِ مزاری پیِ پسر میگشت